



آسیب شناسی حق بر هویت کودکان معلول ذهنی (با تاکید بر سند ملی حقوق کودک و نوجوان)

فاطمه احدی

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مرکز تحقیقات حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)

Fatemeh.ahadi1394@gmail.com

حسین قدری

دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

Hgadri2023@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: هویت یک فرد، اظهار وجود او در یک جامعه است. هر کودکی حق دارد یک هویت داشته باشد. همچنین تشخیص فردیت کودک و اینکه چه چیزی وی را از همسالانشان متمایز می‌کند، اهمیت دارد. داشتن هویت یکی از حقوق اساسی بشر؛ مورد حمایت در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی می‌باشد

روش تحقیق: در این مطالعه روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از کتابها، مقاله‌ها، منابع الکترونیکی و پایگاه‌های اینترنتی صورت پذیرفته است که در آن به بررسی آسیب شناسی حق بر هویت کودکان معلول ذهنی «با تاکید بر سند ملی حقوق کودک» پرداخته می‌شود.

یافته‌ها: کودکان معلول ذهنی به مانند کودکان عادی نیازمند حق هویت برای ادامه زندگی هستند زیرا عناصر هویتی این کودکان به مانند کودکان عادی تضمین‌ها و ضمانت‌های اجتماعی لازم را برای آنها فراهم می‌نماید.

نتیجه‌گیری: شرایط نامرئی یا بدون شناسنامه بودن برای کودکان معلول ذهنی تبعات اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی فراتری دارد در کشور ما هم نیم میلیون کودک فاقد برگه هویتی وجود که معلوم نیست چه تعداد از آنها را کودکان معلول ذهنی تشکیل می‌دهد. تدوین قوانین جامع در زمینه حق بر هویت کودکان معلول یکی از الزاماتی است که باید در نهاد قانونگذاری باید مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: حق بر هویت، کودکان معلول ذهنی، سند ملی کودک، کنوانسیون حقوق کودک



مقدمه

تغییر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع، ناپدید شدن‌های عجیب و غریب سیاسی و اجتماعی، قاچاق کودکان و نوجوانان باعث تغییر و یا از بین رفتن هویت اشخاص در تمامی ابعاد ملی و حقوقی شده است بدون شک هر گونه تلاش در رابطه با تعریف حق بر هویت چندان مسجل و محکم نیست و در بستر اجتماعی هویت صرفاً به عنوان اصطلاحی است که موجب می شود فرد در تقابل با دیگران مشخص شود. (علی اکبر نیشابوری، ۱۴۰۰: ۴۶) اما به هر سوی این حق گاهی به علت ورود زبان و فرهنگ و تاریخ به عنوان حق زیسته و گاهی به عنوان شناسنامه ملی، هویت سیاسی و ملی افراد را نشان می‌دهد. مسلماً ابعاد حق بر هویت از آنچه که ما تصور می‌کنیم بار روانی و عاطفی خاصی بر روی اشخاص و افراد دارد. هر گونه تلاش در رابطه با تعریف حق بر هویت باید بر اساس فهم‌های متنوع از مفهوم هویت باشد، اگر چه محققان حقوق، علوم اجتماعی و فلسفه بر اهمیت واقعیات اجتماعی و فردی در شکل‌دهی هویت پویا و در عین حال با ثبات تاکید می‌کنند. اما تعریف مشخصی در قوانین داخلی حق بر هویت چندان مورد حمایت قوانین نیست و تنها به ذکر عناصر بسنده شده است. (روشن، غنی زاده بافقی، مریم، ۱۳۹۶: ۵۰۲)

مبنای حقوق مبنی بر هویت نیازمند مشخص کردن تمام محدودیت‌های حقوقی است که دامنه آنها جهانی می‌باشد. حفظ هویت با حفظ عناصر آن میسر است و عناصری که در اسناد بین‌المللی برای هویت کودک نام، نام خانوادگی، تابعیت کودک، ملیت و روابط خویشاوندی جزوه عناصر شناخته شده است (اسدی، ۱۳۸۷: ۳)

کنوانسیون حقوق کودک به تضمین‌های هویت طفل نیز توجه کرده است. که شامل تمامی موارد برای کودکان معلول ذهنی است. با توجه به قبول این اصل که معلولیت پدیده‌ای است جهانی که در جوامع مختلف از نظر شدت، نوع و نحوه مقابله و برخورد با آن، شرایط قانونی و اجتماعی متفاوتی وجود داشته است آنچه مهم است این است که ناتوانی و معلولیت حقیقی در کلیه جوامع در طول تاریخ اجتناب‌ناپذیر بوده است و عواملی مانند جنگ، تکنولوژی، رشد روز افزون جمعیت، عدم رعایت بهداشت، فقدان آموزش و پیشگیری و ... موجب شده‌اند که بر تعداد معلولین در جهان روزبه روز افزوده شود. (ظہیری‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۶۳) به همین جهت بدون توجه به معلولیت انسانها چه از نظر جسمی و چه از نظر روحی باید مبنای حقوقی حق بر هویت در تمامی زمینه رعایت شود اگر این تعریف را قبول داشته باشیم که معلول کسی است که بخشی از توانایی‌های فیزیکی، جسمی، اجتماعی، حرفه‌ای، ذهنی و روانی خود را از دست داده، یا اصلاً به دست نیاورده است که باید سعی شود توانایی‌های او تا حد ممکن افزایش یابد. این امر نمی‌تواند حقوق هویتی کودک را دچار خدشه سازد اما با توجه به مواردی تبعیضی در مورد این کودکان می‌توان که معلولیت این کودکان از نظر حقوقی و اجتماعی می‌تواند آسیب‌پذیر باشد.

۱- روش تحقیق

در این مطالعه روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از کتابها، مقاله‌ها، منابع الکترونیکی و پایگاه‌های اینترنتی صورت پذیرفته است که در آن به بررسی آسیب شناسی حق بر هویت کودکان معلول ذهنی «با تاکید بر سند ملی حقوق کودک» پرداخته می‌شود.



۲- یافته‌ها

حق برهویت مبنای ساختاری شخصیت فرد از دوران کودکی تا پایان زندگی است، به علت ضروریات جهانی حق بر هویت یکی از الزامات حقوق بشری است که حتی افراد معلول و کودکان معلول مخصوصاً معلولان ذهنی باید از آن بهره مند باشند زیرا تحقق عدالت زمانی برای این کودکان محقق خواهد شد که به پارامترهای حق بر هویت این کودکان توجه شود، حق ثبت ولادت، حق تابعیت، حق تعیین و تشخیص نسب این کودکان از باب تأمین زندگی آنها با سرپرست و مراقب بسیار ضروری است زیرا اگر فاکتورهای حق بر هویت کودکان معلول ذهنی رعایت نشود جامعه و قانون از ارائه امکانات تأمینی و مراقبتی به آنها دچار مشکل خواهد شد.

۳- معلولیت ذهنی و حق بر هویت و قوانین موجود

معلول، اسم مفعول واژه علت است. به فردی که به علتی دچار نارسایی جسمی یا ذهنی شده است می‌گویند. (فرجی، ۱۳۹۳: ۱۷۱) و امکان تهیه و حفظ شغل مناسب برای وی در نتیجه علل و نواقص جسمانی و عقلی به میزان قابل توجهی تقلیل یافته باشد. سازمان بهداشت جهانی در قالب یک تعریف کلی فرد معلول را کسی می‌داند که بر اثر اختلال بدنی یا روانی نتواند به تناسب سن و محیط خود مستقلاً و بدون استفاده از وسایل و مراقبت‌های خاص، زندگی روزمره فردی، اقتصادی و اجتماعی خود را ادامه دهد. (حسین‌خانزاده، ۱۳۹۶: ۱)

کلمه معلولیت از بازی شانس تجاری - قدیمی آنلگوساکسونی «دست در کلاه» گرفته شده است. که با گذر زمان خود به خود منشا «نقص» یا معلولیت شده است بسیاری از مدافعان حقوق معلولین از اصطلاح هندیکاپ^۱ بیزارند و ادعا می‌کنند این واژه پیشینه‌ی خوشیندی ندارد، چرا که لغت شناسان ادعا دارند که معلولیت مشتق از اصطلاح «دست در کلاه» است که اشاره به تگدی‌گری در خیابان دارد. اولین استفاده از این واژه از یک نقل و قول به سال ۱۶۵۳ م. برمی‌گردد و در نهایت برای تعیین اختلال روانی یا جسمی نخستین بار به سال ۱۹۱۵ در مورد کودکان معلول ثبت شده است. با نگاهی دقیق حقیقت شکل‌گیری این مفهوم را در حوادث سال ۱۵۰۴ م می‌توان یافت در این سال بعد از یک سری جنگ‌های سخت مقارن با دوران پادشاهی هانری هفتم در انگلستان مجروحان جنگی بسیاری برای کشور به جا می‌ماند که قادر به انجام کار و فعالیت‌های اجتماعی نبودند، هانری هفتم برای تقویت و حمایت از آنها قانونی وضع نمود که ورود این سربازان مجروح (معلول) را به خیابان‌ها با کلاهی در دست جهت طلب یاری و مساعدت هموطنان به پاس خدماتشان قانونی می‌نمود. بنابراین این عمل در طول زمان‌ها مختص به اشخاصی بوده که نوعی نقص و ناتوانی داشته‌اند و نیاز به جنبه‌های حمایتی داشته‌اند و لذا توسعه مفهومی یافته است. (نصیب، و همکاران؛ ۱۳۹۰، ص ۲) بنابراین معلولیت عبارت است از فقدان یا کاهش فرصتها، برای سهیم شدن در زندگی اجتماعی در سطحی برابر با دیگران.

اما اولین قانون مصوب در ایران در مورد حقوق معلولان در ۱۳۰۱ شمسی تصویب شد، مهم‌تر از متن مواد مصوب، حواشی، موافقت و مخالفت‌ها و تحلیل‌هایی بوده که توسط چهره‌ها بیان می‌شده است. (جوادیان، ۱۳۹۰: ۵۱). و نیز تلاش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد و غیره موجب تصویب قوانین مربوط به معلولان در کشور شده اما به دلیل مشکلات این قوانین و نیز اقتضائاتی که وجود داشت منجر به تصویب قانون بهزیستی شد. (یوسفیان، ۱۳۹۷: ۲۰۰) قانون بهزیستی برای اجراء تصویب شدو لزوماً نیاز به روش اجرایی دارد. شیوه عملیاتی آن در آیین‌نامه این قانون آمده است. ده سال اخیر در تاریخ معلولین ایران، مقطع سرنوشت‌ساز و مهم بوده است.

^۱ -handicap



معلولیت ذهنی یا کم توانی ذهنی^۱ یا عقب مانده ذهنی^۲ یک ناتوانی درازمدت است که کارکرد عمومی هوش نسبت به سن تقویمی کودک به شکل معنی داری کمتر از متوسط بوده و با نقایص در رفتار انطباقی کودک همراه می باشد. علل عقب ماندگی ذهنی متعدد بوده و عوامل ژنتیکی و محیطی در آن دخالت دارد. (اخوان کرباسی، گلستان، م فلاح، بهناز، ۱۳۹۰: ۲۹۳) اما پدران و مادران به محض تشخیص عقب ماندگی ذهنی در نوزاد پریشان می شوند. برخی کودک را نمی پذیرند. گرچه این طرد کردن مدت طولانی دوام ندارد معمولاً تشخیص پس از سال اول گذاشته می شود. گاهی باعث افسردگی طولانی والدین همراه با احساس گناه و شرم و خشم می شود برخی کودک را نمی پذیرند. اما اکثر والدین تطابق پیدا می کنند. اما کودکان معلول به مانند سایر کودکان نیازمند شناسنامه و تابعیت و دارند.

۴- حق بر هویت کودکان معلول ذهنی و چالش های حقوقی آن

هویت^۳ یکی از مفاهیمی اساسی مورد مطرح در علم حقوق و روانشناسی است و اریکسون واضع این مفهوم اعتقاد دارد که مبحث هویت به انسجام و یکپارچگی «من» می انجامد و عدم دستیابی بدان موجب آشفتگی و درهم ریختگی و سردرگمی می شود، فرایند شکل گیری هویت فردی به گونه ای نشانگر تمایز^۴ فرد با دیگران است و دارای سه جنبه ی فردی، اجتماعی و ملی است و مطمئناً هر جنبه بر هویت فرد ارتباط تنگاتنگی با جنبه های دیگر هویت دارد. (توکلی نیا، ۱۴۰۰: ۴۸) کودکان معلول ذهنی به دلیل معلولیتی که دارند در جنبه هایی از حق بر هویت از نظر حقوقی و اجتماعی می توانند دچار مشکل شوند کودکان دارای معلولیت ذهنی به علت ناتوانی های عمده ای که دارند ضعیف ترین در دفاع از حقوق فردی و اجتماعی هستند این کودکان بیش از سایر کودکان از آسایش و امنیت و آنچه حق طبیعی و انسانی برای رشد و بالندگی نامیده می شود، محروم هستند با درک این موضوع حمایت اولیه از حقوق کودکان دارای معلولیت ذهنی از و اقتضانات نظامهای حقوقی است اما در کل جوامع نسبت به شرایط و محیطها و حقوق بنیادین این کودکان بی توجه بوده اند و یاد اگر حقوقی بوده با تاکید بر کودکان سالم بوده است. بندهایی از اعلامیه جهانی حقوق بشر، قرارداد ژنو سال ۱۹۲۴ درباره حقوق کودک، قرارداد رعایت حقوق کودکان ۱۹۵۹، ماده ۲۳ و ۲۴ پیمان بین المللی حقوق سیاسی و شهروندی، ماده ۴۰ پیمان جهانی برای حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و همچنین پیمان حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ بخش هایی از این کنوانسیون ها هستند که بر حمایت ویژه حقوقی از کودکان پیش و پس از تولد و در دوران رشد تاکید دارد، مشکلات حاد و شرایط دشوار پیش روی زندگی صدها میلیون کودک عادی در جهان موجبات پنهان ماندن مشکلات کودکان معلول شده است. در بند سوم ماده ۲۳ کنوانسیون حقوق کودک^۵ نه به طور صریح اما به طور غیر مستقیم به مواردی از حق بر هویت کودکان معلول اشاره کرده و حق بر هویت کودکان معلول را به مانند سایر حقوق کودکان معلول از الزامات اساسی حقوق کودک می داند. در ماده ۲۳ تهیه امکانات مناسب برای کودکان معلول برای ارتقای برخی از حقوق هویتی کودکان لازم الاجرا می کند.

در سند ملی حقوق کودکان و نوجوانان هم در مورد حق بر هویت کودکان معلول به طور اختصاصی هیچ گونه اعمال نظر و قانونگذاری نشده است و این حقوق را به طور عمومی به نظر می رسد برای همه ی کودکان لازم الاجرا می داند. به هر سوی بخش بزرگی از حقوق کودکان معلول ذهنی در جامعه ما به دلیل نقص در شناخت آن نادیده گرفته می شود. بدون شناسایی

^۱ - Intellectual disability

^۲ - Mental Retardation

^۳ - Identity

^۴ - Individual differentiation

^۵ - با تشخیص نیازهای ویژه کودک دارای معلولیت، مساعدت مقرر در بند ۲ ماده حاضر باید در صورت امکان و با در نظر گرفتن امکانات مالی والدین یا دیگر مراقبان کودک، به طور رایگان ارائه شود و باید به گونه ای طراحی شود که متضمن دسترسی مؤثر کودک دارای معلولیت به تحصیل، دوره های آموزشی، خدمات بهداشتی، خدمات توان بخشی، آماده سازی برای اشتغال و امکانات تفریحی باشد و به روشی که موجب دستیابی کودک به بالاترین حد ادغام در جامعه و رشد فردی، از جمله رشد فرهنگی و معنوی، گردد.



حقوق کودکان و نوجوانان معلول ذهنی درک و پذیرش درستی از مشکلات آنها غیر ممکن است و بی شک قانونگذاران در درک و دریافت درست حقوق هویتی کودکان معلول ناتوان خواهند ماند.

۴-۱- نام شایسته و حق ثبت ولادت کودکان معلول ذهنی

یک قاعده مشخص در نظام‌های حقوقی ایجاد شده که اشخاص باید دارای نام باشند. برای نامگذاری نیز قواعد حقوقی مشخصی شکل گرفته است؛ نامگذاری و حق و تکلیف آن از بدو تولد کودک معمولاً به والدین سپرده شده است. حاشیه‌ی صلاحیتی نیز برای دولت در ثبت، کنترل و تأیید نام عمدتاً به رسمیت شناخته شده است. در این مسیر، رویکردهای سنتی نیز عموماً به ایجاد قواعدی برای حل تعارض و اختلاف میان والدین، وقتی نامی را انتخاب می‌نمایند و دولت، وقتی نامی را ممنوع اعلام می‌کند، متمرکز شده‌اند. اولویت و صلاحیت والدین بر نامگذاری از منظر برخی نظام‌های حقوقی که تمایل داشته‌اند به صورت مستقل به عنوان یک حق اساسی یا در ارتباط با برخی حقوق بنیادین دیگر شناسایی نمایند. (Carlton, 2011: 79)

کودک از بدو تولد حق نام شایسته، ثبت تولد نزد مراجع ذی ربط، تابعیت، شناخت والدین و بستگان نسبی، سببی و رضاعی خود را دارد.^۱ ثبت واقعه ولادت نه تنها یکی از مهم‌ترین موارد حقوق پایه برای افراد و کودکان است بلکه کلید اصلی برای اطمینان از سایر حقوق فردی می‌باشد. اجرای مصوبات قانونی و ضبط اطلاعات آماری یکی از مهم‌ترین اهداف ثبت ولادت است (گوهرشاد، ۱۳۹۶: ۲۴) ثبت ولادت تابع قوانین و مقررات کشور در جهت دسترسی به اهداف سیاسی و اقتصادی دولت‌ها می‌باشد. ثبت ولادت تعیین کننده تابعیت و وابستگی سیاسی افراد به دولت متبوع خودش است. پس وظیفه اصلی هر والدین بعد از تولد هر طفلی به ثبت ر ساندن واقعه ولادت است و تکلیفی وضعی است که قانونگذار آن را بر عهده اشخاص قرار داده است. به هر حال ثبت ولادت در نظام‌های معاصر ارتباط تنگاتنگی با مفهوم نسب دارد و در اسلام نیز نسبت به نسب احکام فراوانی وجود و حقوق مختلفی بر نسب حاکم است بنابراین ثبت ولادت فرزند در ثبت احوال و گرفتن شناسنامه در صورتی که به اصل بودن آن ایراد گرفته نشود بهترین سند رسمی برای تشخیص احراز هویت در ادارات، مدارس، محاکم دارای اعتبار است و نیازی به سند دیگری در این زمینه نیست. (Flores, 2015:7)

بنیان‌های هویتی افراد معمولاً در کودکی شکل می‌گیرد. شرایطی که کودکان تسلطی بر عناصر هویتی خود ندارند؛ بنابراین حمایت از هویت کودک از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود. زیرا کودکان معلول نیز نیاز به شناسنامه و اسم دارند و اگر تولد در خانه یا خارج از ازدواج باشد شاید این کودکان به دلیل داشتن معلولیت از شناسنامه برخوردار نباشند و این امر بهترین راه برای قاچاق یا سوء استفاده‌های کاری از آنها می‌شود بدین جهت، کنوانسیون حقوق کودک، خارج از شرایط جسمی و ذهنی کودک عناصر هویت کودک را شامل نام، تابعیت و ارتباط والدین در نظر گرفته و در جهت حفظ این عناصر، تکالیفی را بر دوش دولت‌های عضو گذارده است تشخیص اینکه ثبت تولد کودک و صدور شناسنامه، برخورداری از انواع حقوق اولیه فراتر از اسم، خانواده و ملیت را ارتقاء می‌دهد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در حالی که ثبت تولد به خودی خود دستیابی به این حقوق را تضمین نمی‌کند، اما نبود آن نیز می‌تواند آنها را در حاشیه جامعه قرار دهد و فرایند هویت یابی را دچار مشکل نماید. (طالبی، ملکوتی، ۱۳۹۳: ۳۷) به هر سوی فقدان شناسنامه و عدم ثبت ولادت کودکان دارای معلولیت جسمی از لحاظ حقوقی برای این کودکان دارای آثار زیانباری است.

۴-۱-۱- تاثیر دخالت دولت در تعیین حق نام شایسته بر کودکان معلول ذهنی

حق داشتن نام به عنوان بخشی از حقوق هویتی و شخصیت مدنی افراد طرح شود، به نحوی که هیچ کودکی را نتوان از آن محروم نمود. هر شخص حق دارد در برابر قانون از هویت معین و یک شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته شده برخوردار باشد. فراتر از این حقوق هویتی، حقوق خاصی کودکان در برخورداری از حمایت قانونی و هدفگذاری تأمین منافع عالی‌ه ایشان نیز

^۱ - سند ملی حقوق کودک، ماده ۴، بند اول



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه با همکاری گروه های پژوهشی حقوق شهروندی و حقوق بین الملل سلامت مرکز تحقیقات حقوق

کنفرانس ملی ارتقای سلامت شهری و حقوقی پزشکی فرزندی

NATIONAL CONFERENCE ON HEALTH PROMOTION & IT'S LEGAL & MEDICAL CHALLENGES



طرح شد که در مواردی دخالت دولت و اصلاح و تعدیل تصمیمات والدین را به نمایندگی از منافع عمومی و یا در جهت حمایت از کودکان به عنوان یکی از گروه های آسیب پذیر اجتماعی موجه می نماید. (David & Daniel, 2009:4)

چالش اصلی تعیین میزان دخالت دولت در جهت ممنوع کردن برخی از نام گذاری ها بوده است که یا در قالب اعلام فهرست نام های مجاز، یا اعلام فهرست نام های ممنوع، یا اعلام ملاک های حقوقی برای محدود کردن برخی نامها به دلایل کاملاً مشخص صورت پذیرفته است.

فرایند دولتی سازی نامگذاری کودکان زمانی می تواند به شکل منطقی آغاز شود که دولت اطلاعات دقیقی از وضعیت شهروندان خویش داشته باشد تا بتواند در برنامه ریزی های کلان از اطلاعات ناظر به شهروندان استفاده کند. در ایران نیز نخستین گامها برای شکل گیری دولت مدرن با حسن توجه به نظام ثبت احوال همراه بوده است؛ از همان ابتدا نیز بر نظم عمومی نام گذاری به عنوان بخشی از نظام ثبت احوال تأکید شده است. در نخستین اقدامات، ولادت و ازدواج و طلاق و فوت به عنوان احوال شخصیه شناسایی و ثبت آن ها اجباری گردید. حسب مورد، تکالیفی برای اشخاص در اعلام و ثبت این رویدادهای چهارگانه در نظر گرفته شد. به هر سوی قانونگذار مرجعی را برای ثبت احوال به طور عام و از جمله برای ثبت ولادت و تعیین نام مشخص نموده هم چنین، تشریفات مشخصی برای ثبت این اطلاعات تعیین نموده است. اما اینکه دولت تا چه در نامگذاری کودکان می تواند دخالت کند جای بحث است (میرشکاری و فراهانی، ۱۳۹۲: ۱۲۰)

مبنای حق کودک بر نام مناسب را می توان در حقی به نام هویت نیز سراغ گرفت. در واقع، حق کودک بر نام، زیرمجموعه ای حقوق هر شخص بر هویت و استحقاق هر شخص در برخورداری از یک هویت مدنی که توسط قانون شناسایی و به طور برابر حمایت گردد، محسوب می شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۷۳) به طور برابر یعنی خارج سن و مکان و زمان و حتی شرایط جسمی و ذهنی کودک را شامل می شود. هر چند در در حقوق سنتی ما این حق را نوعی حق غیرمالی و شخصی دانست که از بدو تولد فرد، اهلیت تمتع آن را داراست اما صرفاً به لحاظ این که کودک تا رسیدن به رشد عقلی، اهلیت استیفای آن را ندارد و اجرای فوری آن نیز بنا بر برخی ضروریات مربوط به روابط اجتماعی ناگزیر است، نیابتاً توسط والدین وی صورت می پذیرد. والدین نیز، طبیعتاً در این اجرای نیابتی و تکلیف قانونی مقید به رعایت مصالح کودک و تضمین منافع وی می باشند، هما نگونه که هر نماینده ای مکلف به رعایت مصلحت منسوب عنه خویش است. (میرشکاری، ۱۳۹۳: ۷۸)

کوتاه سخن آنکه کودکان معلول ذهنی به علت مشکلاتی که دارند شاید خودشان در تغییر نام نتوانند دخالتی نمایند اما ولی قانونی آنها باید با انتخاب نام شایسته حقوق هویتی وی را تحقق بخشد.

این حمایت قانونی باید به طور برابر همه ی کودکان ایرانی را شامل شود و موقعیتهایی که کودک در آنها تأثیر و نقشی نداشته است، از جمله نحوه ی آشنایی و ایجاد ارتباط والدین با یکدیگر (رسمی و غیر رسمی) نمی تواند مبنای موجهه اعمال تبعیض یا نقض حقوق هویتی کودک در برخورداری از حقوق هویتی و نمود آن در اوراق رسمی هویت گردد. (میرشکاری و فراهانی، ۱۳۹۵: ۹۰)

اما کودکان دارای معلول ذهنی که به عنوان محجورین از آنها یاد می شود در تغییر نام خود اگر هم بخواهند مشکلات اساسی خواهند داشت و حتی تغییر نام به طور آگاهانه برای کودکان دارای معلولیت ذهنی شدید به صورت ارادی غیر ممکن خواهد بود.

۴-۱-۲- چالش های اجتماعی کودکان فاقد برگه هویتی

هر چند که کودکان معلول ذهنی شاید به لحاظ مشکلات در درک و مفهوم دقیق جهان ارتباطشان با دنیای بیرون کم و حداقل هستند اما نیاز به هویت جمعی دارند ویژگی اصلی هویت در سطح فردی این است که بر احساس چه کسی بودن تأکید می کند. داشتن نام برای این کودکان بسیار مهم است زیرا کودکانی که دچار ضایعه مغزی هستند نام و نام خانوادگی خود را



بهبتر درک می‌کنند مثل کودکانی که دچار عارضه داون هستند و قادر به ارتباط با دیگران هستند و وجود شناسنامه و حتی در بسیاری از موارد تاریخ تولد برای آنها مهم است.

سطح هویت جمعی، حوزه و قلمرویی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر "ما" خود را متعلق و مدیون به آن می‌داند و در مقابل آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند. شناسنامه یکی از مهمترین منابع هویتی در دنیای مدرن است. که این کودکان برای دسترسی به هویت اجتماعی بدان نیاز دارند چون در محیط‌های خاصی این کودکان آموزش می‌بینند بازی می‌کنند و نیاز به حمایت‌های دولتی دارند. (Kosher, Jiang, Ben-Arieh, Huebner, 2014:16)

قراین و شواهد حاکی از آن است که این کودکان بیشتر شان برگه هویتی دارند. اما اگر این کودکان که دارای اختلال رت یا اتیسم باشند و به جمع کودکان خیابانی فاقد برگه هویتی ملحق شوند. شرایط سو استفاده کاری از این کودکان شدید خواهد بود. و قدرت دفاع از خود را نخواهند داشت

۴-۱-۳- برگه هویتی ضامنی برای دسترسی به مراکز دولتی و امکانات رفاهی برای معلولان

بخش اعظمی از کودکان دارای معلولیت ذهنی نیاز به حمایت‌های دولتی و آموزشی و مراقبتی برای ادامه زندگی دارند و برخی از این کودکان برای آموزش حداقل‌ها نیازمند آن هستند که در رویارویی با جوامع و انسان به هویت خودشان آگاهی داشته باشد یعنی در خلال مواجهه با «غیر» در بیرون از حیطه هستی (فردی و جمعی) نیازمند درک هویتی از خود هستند. بنابراین کودکان معلول ذهنی خفیف و نسبتاً شدید در مراکز درمانی و آموزشی فرآیند هویت یابی را نخواسته تجربه می‌کنند و با شناخت حداقلی که از خود دارند به زندگی در محیط آموزشی ادامه می‌دهند هر چند که نمی‌توان ادعان داشت که این کودکان در شرایط مساوی قابلیت دریافت امکانات آموزشی و تربیتی را دارند اما آن تعداد از کودکان معلول ذهنی که تربیت‌پذیر و آموزش‌پذیر هستند برای ادامه زندگی نیازمند برگه‌های هویتی هستند کودکان معلول ذهنی خیلی شدید هم که درک درستی از هویت و واقعیت خود ندارند برای دریافت خدمات بهزیستی نیازمند برگه‌های هویتی یا ثبت ولادت و شناسنامه هستند. (کمالی، ایران ۱۳۸۲: ۹۸) خارج از علت معلولیت کودکان فاقد برگه هویتی دچار مشکلات حقوقی هستند و از حقوق شهروندی و امکاناتی که دولت برای آنها ارائه می‌دهد محروم هستند و اگر فاکتور معلولیت را هم به مشکل برگه‌های هویتی اضافه کنیم مشکل دو چندان خواهد شد.

۴-۱-۴- عدم ثبت ولادت مانعی جدی برای دستیابی کودکان معلول ذهنی به حقوق شهروندی

عدم ثبت ولادت و خلا شناسنامه کودکان دارای معلولیت ذهنی بی شک آنها را از دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق رفاهی - شهروندی محروم می‌کند هزینه‌های سنگین امور مختلف کودکان دارای معلولیت ذهنی از جمله بهداشت، درمان و توانبخشی، آموزش و اشتغال، مسکن و سایر بر لزوم ثبت ولادت این کودکان بیشتر تاکید می‌کند چون بیشتر خانواده‌ها به تنهایی قادر به تامین هزینه‌های زندگی این کودکان نیستند. زیرا کودک فاقد ثبت ولادت و شناسنامه به نوعی نامرئی محسوب می‌شود و حتی ترغیب به تکدی‌گری و اجبار به کار نمی‌تواند هزینه‌های سنگین زندگی این کودکان را تامین نماید. ذاتا کودکان عادی فاقد شناسنامه از بسیاری از خدمات عمومی محروم هستند که اگر کودک دارای معلولیت فاقد شناسنامه باید به مانند کودکان معمولی حق استفاده از خدمات درمانی یا خدمات عمومی بهداشتی و واکسن زدن و غیره برخوردار نیستند. چنین محرومیت‌هایی با حقوق شهروندی و موازین حقوق بشر مغایر است. (توسلی نائینی؛ ۱۳۹۰: ۴۵)



۴-۲- حق کودکان معلول ذهنی ناشی از تلقیح مصنوعی

هویت با انعقاد نطفه کودک شروع می شود و با گذشت زمان کامل می شود. حق نامگذاری، حق نسب و حق تابعیت، حق بهره مندی از ارث و نفقه، حق ولایت و سرپرستی، حق ازدواج و... از عناصر تشکیل دهنده هویت کودک است. تلقیح مصنوعی، روش نوینی است که در آن تو سط روش های کمکی تولید مثل، به زوجین نابارور جهت باروری کمک نموده است. کودکان متولد از روش های مختلف باروری مصنوعی همانند سایر کودکان، دارای هویت دارای نسب و نسبت هستند حتی اگر معلول هم باشند این حق از کودکان گرفته نمی شود نسب و نسبت، اشتراکی است از طرف یکی از والدین نسبت طولی مثل اشتراک از حیث پدران و فرزندان و نسبت عرضی مانند نسبی که میان عموزادگان و برادرزادگان است (قرشی، ۱۴۱۲: ۷: ۵۳) ملاک اصلی در نسب پدری رابطه ی بیولوژیکی است که به لحاظ تکون طفل از اسپرم مرد می باشد، فلذا مرد صاحب اسپرم پدر طفل محسوب می شود. در این رابطه سند ملی حقوق کودک مقرر می دارد:

دولت وظیفه دارد بر حفظ حق نسب کودک در ولادت های ناشی از روش های نوین باروری (از قبیل: تلقیح مصنوعی، رحم جایگزین، اهدای جنین و ...) نظارت نماید.^۱

سالانه تعداد زیادی کودک در کشورهای مختلف از راه اهدای گامت متولد می شوند و مسئله این است که کودک باید از روش تکوین خود خبر داشته باشد. کودکان معلول ذهنی به دلایلی که درک و دریافتی درست از دنیای بیرون ندارند شاید ذکر شرایط تکوین برای آنها چندان تاثیری در روند زندگی نداشته باشد اما کودکان آموزش پذیر و تربیت پذیر شاید امکان توضیح مسئله هویت برای آنها و روش تکوین کمی آسانتر باشد به هر سوی این کودکان در مقایسه با کودکان عادی شاید درک چندان درستی از این امر ندارند و به همین علت حق هویتی این کودکان در چنین شرایطی دچار خدشه می شود حتی نظارت های دولتی به علت عدم قانونگذاری های دقیق چندان مهم و در خور اهمیت نیست. زیرا در سند ملی حقوق کودک با توجه به این که به فرایند تلقیح مصنوعی از لحاظ قانونی فاقد جزئیات در مورد شرایط کودکان است. قوانین مدنی شاید صریح ترین راه ممکن را برای توجه به هویت این کودکان به مجریان قانون نشان می دهد. که در چه شرایطی می توان از حق هویتی کودکان حاصل از لقاح مصنوعی دارای معلولیت ذهنی دفاع نمود و آن را محقق ساخت هر چند اهدای گامت در بیشتر کشورها ناشناخته صورت می گیرد اما باید دید این مسئله مغایر با حق هویتی کودک معلول است یا در راستای آن است. اما می توان گفت در طول بارداری و اهدای گامت در صورت بروز مشکلات معلولیت ذهنی مادرزادی علم پزشکی قبل از بزرگ شدن جنین می تواند اطلاعات کافی را در اختیار گیرنده گامت قرار دهد تا به بارداری پایان دهد. اما اگر معلولیت ذهنی بر اثر حوادث و اتفاقات بعد از تولد به وجود آید به نظر می رسد به دلایل ژنتیکی و بیماری های خاص می توان هویت ژنتیکی کودک معلول را به نوعی مشخص کرد در هر صورت اهدای گامت و تلقیح مصنوعی بی شک هویت کودکان معلول ذهنی را به مانند سایر کودکان تحت تاثیر قرار می دهد. (عبداللهی، ۱۳۹۵: ۱۵۶)

که البته تلقیح مصنوعی تابعیت و شرایط آن را تغییر می دهد چنان که می دانیم تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی و معنوی که شخص را به دولت معینی مرتبط می کند. از طرف دیگر برای تحمیل تابعیت بر کودکی که متولد می شود دو ضابطه کلی وجود دارد سیستم خون و سیستم خاک. سیستم خاک بحثی است که در این مطالعه جایگاهی ندارد اما در سیستم خون تابعیت از طریق نسب به کودک تحمیل می گردد، یعنی طفل به محض تولد، تابعیت پدر یا مادرش را کسب می کند و دقیقاً مشکل هویتی کودک از اینجا شروع می شود. چرا که در ایران تحمیل تابعیت از طریق نسبت پدری می باشد و همان طور که گفته شد در تلقیح مصنوعی از طریق اسپرم بیگانه نسب پدری کودکان متولد شده مشکوک است! و اگر چه ما این کودکان را ولد الزنا نمی دانیم اما پدر واقعی آنها در اکثر موارد ناشناخته است. که البته تمامی این موارد در قوانین کودک و نوجوان در نظر گرفته شده است و می تواند شامل حقوق هویتی کودکان معلول ذهنی هم باشد. (صمدی اهری، ۱۳۸۲: ۶۸)

۱ - سند ملی حقوق کودک - بند دوم - ماده ۱۴



تلقیح با اسپرم بیگانه از لحاظ تابعیتی تبدیل به رنجی بزرگ برای کودکان معلول ذهنی است و در برخی موارد درگیر و دار مباحث هویتی احتمال اینکه کودک معلول ذهنی بدون سرپرست بماند زیاد است و حکماً هیچ یک از سیستم‌های حقوقی در باب شک و شبهه‌ای که در باب تابعیت کودک متولد از تلقیح مصنوعی قوانین دقیق و مشخصی ندارند. به سبب پیشرفت‌های که در علم ژنتیک در سالهای آتی رخ خواهد داد احتمالاً تلقیح مصنوعی و احکام حقوقی آن تبدیل به چالشی حقوقی برای بسیاری از افراد خواهد شد. زیرا کودکان قربانیان اصلی روش‌های جدید باروری هستند و اگر امکان تولد یک صدم درصد کودک معلول با چنین روشی هم انجام پذیرد بزرگترین قربانی کودک معلول ذهنی خواهد بود. هر چند درجه قربانی بودن کودک سالم در اصل با کودک معلول ذهنی برابر است اما شرایط کودک معلول ذهنی وخیم است. (نصرتی مرالو و عرفانی، ۱۳۹۱: ۵۸)

انتخاب فرد اهدا کننده گامت مهم‌ترین حقوق کودک متولد شده از اهدای اسپرم است. والدین حکمی بایستی برآستی پیرامون آن دقت چرا که انتقال بسیاری از خصوصیات جسمی و روانی از طریق اسپرم امری غیرقابل انکار است. (میر شاه، مزارعی ۱۳۹۷: ۵) خصوصاً خصوصیات جسمی فردی که مشهود است و می‌تواند در آینده کودک و سلامت جسمی و خصوصاً روانی وی تاثیرات چشمگیری داشته باشد. (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۸۷) اینکه معلولیت عضوی یا ذهنی از فرایندهایی است که ممکن است به خاطر ژن نامعیوب رخ دهد ولی این امر می‌تواند زندگی کودک حاصل از تلقیح مصنوعی را به جهنمی تبدیل کند که قانون در مقابل آن سکوت کرده است و قانوناً هیچ گونه بند و تفسیر و شرایطی برای آن مشخص نشده است. و گاهی علم پزشکی قادر به تشخیص و یا تبیین آن نیست.

۴-۳- چالش‌ها و آسیب‌های قانونی نسب کودکان دارای معلولیت ذهنی

وجود و اثبات حق با هم رابطه نزدیک دارند به‌ویژه در امور پنهانی که در دیدگاه عمومی رخ نمی‌دهد و تنها دو طرف دعوی از حقیقت آن آگاهی دارند، این رابطه آشکارتر به چشم می‌خورد. نسب نیز یکی از این امور است؛ پاره‌ای از ارکان آن مانند: نکاح زن و مرد یا زایمان کودک از وقایع علنی است که به آسانی اثبات می‌شود، ولی نزدیکی بین زن و شوهر و به‌ویژه انحصار آن به شوهر در زمره اسرار زندگی است که حقوق به‌دشواری به آن دسترسی دارد و ناچار است دست به دامان اماره و ظاهر و فرض بزند. (کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۱، ج ۲: ۵). بدان جهت در صورتی که انتساب قانونی طفل به پدر، مورد اختلاف قرار گیرد، به‌وسیله هر دلیل که دلالت نماید طفل از نطفه آن مرد و زنی موجود شده که بین آنان در زمان انعقاد نطفه نکاح صحیح وجود داشته، قابل اثبات است.

طفل متولد از رابطه‌ی خارج از نکاح و نیز کودک دارای نسب ناشناس در چارچوب شرع دارای حقوق مندرج در این سند است.^۱ در واقع این گونه می‌توان عنوان نمود که نسب از حقوق اولیه و مهمی که باید بعد از ولادت وی مورد توجه والدین قرار گیرد، ثبت نسب کودک است و در اصل فرق نمی‌کند که کودک دارای چه شرایطی است (سالم است یا معلول) رایج این زمان، آن را اخذ شناسنامه و سند ولادت و یا شناسایی حق تابعیت خانوادگی فرزند می‌نامند. این حق یکی از با اهمیت‌ترین حقوق کودک به حساب می‌آید، زیرا هویت و نسب او به‌وسیله آن شناخته می‌شود. هم‌چنین از اختلاط انساب و تزییع دیگر حقوق وی جلوگیری به عمل می‌آورد.

شناسایی افراد و احراز هویت آن‌ها مورد تاکید خداوند متعال است و می‌فرماید: ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را در شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.^۲ (سوره حجرات، آیه ۴۹) شما را به گونه‌ای آفریدیم که

۱- سند ملی کودک، ماده ۴، بند سوم

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا (سوره حجرات، آیه ۴۹)



بتواند بعضی از شما، نسب بعضی دیگر را بشناسد و همگان منتسب به پدر و اجداد خود باشند و به غیر آنها نسبت داده نشوند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۳۵۲).

ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است، مشروط بر این که از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کم‌تر از شش ماه و بیش‌تر از ده ماه نگذشته باشد». طبق اماره قانونی فراش که در ماده فوق بیان گردیده است، طفلی که نطفه او در دوران زوجیت منعقد گردد از آن شوهر شناخته می‌شود، مشروط بر این که:

الف: نزدیکی بین زوجین واقع شده باشد. نزدیکی جنسی به اعتبار این که سبب انعقاد نطفه می‌گردد، مبنای قاعده فراش قرار گرفته است، لیکن به خودی خود نمی‌تواند دلیل بر نسب قانونی قرار گیرد، زیرا در بعضی از موارد از اموری که موجب حمل زن گردد، نمی‌باشد.

ب: تولد طفل پس از شش ماه از تاریخ نزدیکی باشد. علت ذکر این شرط آن است که طفل در صورتی می‌تواند در خارج از رحم به زندگی خود ادامه دهد که شش ماه یا بیش‌تر از انعقاد نطفه او گذشته باشد، ولی هرگاه کم‌تر از شش ماه از تاریخ انعقاد، طفل متولد گردد، نمی‌تواند زندگی مستقل داشته باشد. البته فرض ماده مذکور، در طفل کاملی است که می‌تواند در خارج از رحم زندگی کند، زیرا شش ماه حداقل مدت حمل در طفل کامل است. بنابراین چنانچه برای اثبات نسب طفلی که قبل از کمال سقط شود و مورد اختلاف قرار گیرد، نمی‌توان به ماده فراش استناد جست.

ج: نگذشتن بیش از ده ماه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد. علت آن که ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی شرط تحقق فراش را نگذشتن بیش از ده ماه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد قرار داده، این است که جنین به‌طور طبیعی بیش از ده ماه از تاریخ انعقاد نطفه در رحم باقی نمی‌ماند.

اماره فراش در حقیقت مبتنی بر دو امر است: یکی این قاعده طبیعی که طفل متولد بیش از شش ماه و کم‌تر از ده ماه از تاریخ نزدیکی، منتسب به مردی است که نزدیکی نموده است و دیگری قاعده اخلاقی که جریحه‌دار نکردن عفت خانوادگی می‌باشد مگر آن که خلاف آن مسلم گردد. (امامی، ۱۴۰۱، ج ۵: ۱۶۴-۱۶۷)

با توجه به موارد نسب کودک معلول ذهنی به مانند سایر کودکان قابل تشخیص و منسوب به پدر و مادر است و در صورت روابط خارج از نکاح و ... نسب حائز شرایطی است که در قوانین مدنی بدان اشاره شده است. اما به هر سوی کودکان معلول ذهنی به مانند کودکان عادی در تشخیص نسب آنها حمایت‌های قانونی لازم قابلیت اجرا دارد. در مجموع فقها نفی متفق القول در صورت احراز شرایط نفی نسب هیچ فرقی بین کودک عادی و کودک دارای معلولیت ذهنی نگذاشته‌اند و اگر کودک معلولی حاصل تعامل زنی با فردی اجنبی باشد طفل به زانی یا مرد اجنبی تعلق می‌گیرد. که البته در نظام حقوقی کنونی بررسی رابطه ژنتیکی با پدر و مادر نسب وی را به لحاظ پزشکی به راحتی مشخص و مبرهن می‌سازد. (بهرامیان، اسدی کوه باد، ۱۴۰۱: ۲۹)

۴-۴ چالش‌ها و آسیب‌های حقوق جنسیتی کودکان دارای معلولیت ذهنی

هویت جنسیتی نیز شامل، آگاهی از نقش جنسیتی خود و آشنا شدن با مسؤولیت‌ها و وظایفی که به واسطه جنسیت فرد (مرد یا زن بودن) بر عهده فرد گذاشته خواهد شد، حقوق کودکان شامل از نظر کنوانسیون حقوق بشر عبارت است از حق بر عدم تبعیض، حق حیات، حق بقا، حق رشد، حق بر ثبت نام، برقراری ارتباط با هر دو والدین، هویت انسانی حفاظت برابر از حقوق مدنی کودک و آزادی از تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، گرایش جنسی، هویت جنسیتی، منشأ ملی، مذهب، معلولیت، رنگ، قومیت یا سایر ویژگی‌ها. تفسیر حقوق کودکان طیفی از اجازه دادن به ظرفیت کودکان برای داشتن اختیار عمل تا اعمال نظر فیزیکی، روانی و احساسی بدون هیچ‌گونه بدرفتاری با کودکان را دربرمی‌گیرد. (آذریندار، زیمله، ۱۳۹۷: ۱۵)



کودک و نوجوان حق آشنایی با ارزش‌ها و نقش‌های جنسیتی خویش را دارا است و باید به او برای پاسداری از این ارزش‌ها کمک شود.^۱

هویت جنسی و آشنایی با آن هم یک مفهوم کلیدی است که برای رفاه و سلامت روانی کودک محسوب می‌گردد که نقش حیاتی در کنترل زندگی و مدیریت تجارب فرد ایفا می‌نماید. شرایط زندگی کنونی ایجاب می‌کند که والدین و مربیان با توجه به مقتضیات سنی و زمانی راهکارهای مناسب برای درک و آموزش هویت جنسی رابه کودکان ارائه دهند. هویت جنسی کودکان هر چند در شرایط سنی مختلف متفاوت است و نیاز به مسیره‌دهی در ست را دارد اما الزام آن برای کودکان لازم و ضروری است. (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵) هویت جنسی مفهومی است که فرد از خود به عنوان زن یا مرد دارد. در واقع، تصویری که هر فرد از زن یا مرد بودن خود دارد و برداشت او از این که زن یا مرد چگونه است هویت او را می‌سازد. کسب هویت جنسی از سوی کودکان نشانی از بروز نوعی خودآگاهی در مورد جنسیت است و هر چه این خودآگاهی عمیق تر باشد، کودک ادراک دقیق تری در باب تشخیص جنسی و ثبات جنسی خود خواهد داشت و یکی از مسائلی که پدر و مادر در شکل‌گیری آن نقش موثری دارند، هویت جنسی است. (Broker & Wood head, 2008,p.14)

اما احقاق حق بر دانستن هویت جنسیتی در کودکان معلول ذهنی به علت ناتوانی‌های ذهنی و روانی غیرقابل احقاق است و موارد بالا در مورد کودکانی مصداقیت پیدا می‌کند که از هوش بهر طبیعی سلامت جسمی و ذهنی برخوردار هستند. در بسیاری از موارد کودکان دارای معلولیت‌های ذهنی شدید قادر به ارزیابی و تشخیص نقش‌های جنسیتی خود نیستند. برخی از کودکان معلول ذهنی شاید به شکل غریزی و هورمونی احساسات جنسی متفاوتی را بدون درک آن تجربه کنند. ولی تربیت جنسی این کودکان در بیشتر مواقع تا سن ۱۵ سالگی سخت است و متاسفانه آموزش هویت جنسیتی برای همه بیماران و معلولین ذهنی امکانپذیر نیست. به هر سوی اولویت حقوقی بیشتر معلولان ذهنی در زمینه حق بر هویت در مجموع مربوط به تابعیت و ثبت ولادت و نسب می‌باشد. توضیح و تبیین حق بر هویت جنسیتی شاید برای کودکان معلول ذهنی چندان حائز اهمیت نباشد.

۴-۵- آسیب‌های قانونی هویت دینی کودکان و نوجوانان دارای معلولیت ذهنی

از نیازهای فطری آدمی، گرایش به عشق و پرستش است، به این معنا که انسان مستقل از هر گونه یادگیری در درونش تمایل به عبادت و بندگی خدا را احساس می‌کند. تجلی چنین احساس و تمایلی در اعمال و رفتار دینی آشکار می‌گردد و به طور کلی رابطه آدمی و دین و نسبتی که با آن پیدا می‌کند، در مقوله هویت دینی قابل تبیین و توضیح است. و به گفته یکی از روانشناسان، هدف ایدئولوژی ایجاد تصویری در ذهن شخص است که احساس فردی و جمعی هویت را در او تقویت نماید بدیهی است از پیامدهای تکوین هویت دینی، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب می‌باشد. برخی از صاحب نظران، تعهد را به عنوان سنگ بنای هویت دینی تلقی می‌نمایند (شاملو، ۱۴۰۱: ۶۷)

در سند ملی حقوق کودک: کودک و نوجوان حق آشنایی و حفظ هویت اسلامی و ایرانی از جمله زبان و خط فارسی را دارد.^۲ هویت دینی کودک تابع دین رسمی والدین می‌باشد و در صورتی که یکی از والدین مسلمان بود دین کودک تابع دین او خواهد.^۳ بنابراین هویت به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها و روحیات که یک فرد و آنچه وی را از دیگران متمایز می‌کند، گفته می‌شود. کودکان و نوجوانان نوجوان برای کسب هویت از عوامل گوناگونی همچون: خانواده، نهادهای تربیتی و پرورشی، رسانه‌های گروهی و مطبوعات تاثیر می‌پذیرند. بنابراین با استنباط از مقوله فوق چنین می‌توان عنوان کرد که هویت دینی

۱- سند ملی حقوق کودک، ماده ۴، بند چهارم

۲- سند ملی حقوق کودک، ماده ۴، بند ۵

۳- سند ملی حقوق کودک، ماده ۴، بند ۶



عبارت است از تعریف شخص از خود براساس داشتن تعلق نسبت به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی و احساسی مرتبط با آن.

عوامل متعددی بر هویت دینی تاثیر می‌گذارد که از میان آنها خانواده به عنوان اولین و کوچکترین نهاد اجتماعی شدن در انتقال ارزش های اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی، آداب و رسوم، گرایش ها، آرزوها، عادت ها و نگرش ها به کودک، نقش اساسی دارد. اعضای خانواده، به ویژه والدین، آگاهانه یا نا آگاهانه، از راه آموزش مستقیم یا الگو قرارگرفتن برای کودکان و نوجوانان، در شکل دادن شخصیت و رفتارشان نقش مهمی ایفا می‌کنند.

البته آموزش هویت دینی و احترام به هویت دینی کودکان یکی از اصولی است که در سند ملی حقوق کودک بدان پرداخته شده است در حوزه‌ی کنوانسیون حقوق کودک و اصول آن مشاهده می‌شود که بر مبنای نیازهای فرهنگی، اجتماعی، عاطفی و ... از این منظر که کودک یک انسان آسیب پذیر است و نیازمند یک سری از حقوق اساسی و بنیادین برای رشد شخصیت و جامعه‌پذیری است.

اما مهم‌ترین سوال در باب انتقال هویت دینی به کودکان دارای معلولیت ذهنی است زیرا بیشتر این کودکان درک و فهم درستی از دین و باورهای دینی مد نظر ما ندارند. کودکی که در درک محیط اطراف و آموزش زبان مشکل دارد بی شک باورهای دینی را بر اساس ظرفیت‌های جسمی و روحی و روانی خود پذیرا خواهد. هر چند آموزش مفاهیم ابتدایی دینی برای کودکان معلول می‌تواند تاثیرگذار باشد اما به علت محدودیتهای جسمانی آموزش صرف باورهای دینی و انتقال هویت دینی به این کودکان سخت است مخصوصاً اگر معلولیت ذهنی شدید که امکانپذیر نخواهد زیرا این کودکان بر واکنش‌های رفتاری و فکری خود کنترل کمی دارند. به طور کودکان دارای عارضه داون که فقط از ۵۰ درصد هوش و ظرفیت سیستم عصبی بهره می‌جویند وجود و انتقال هویت دینی بدانها سخت هست هر چند با نگاه به باورها و اعتقادات والدین خود در مسیر دینی والدین قرار می‌گیرند.

اما در برخی کشورها برخی باورهای غیر الهی و حتی الهی به عنوان امری غیر قانونی است و در قوانین اساسی با افرادی که به گونه‌ای بر این فرقه‌ها و ادیان باور دارند به عنوان یک کافر نگریده می‌شود و کودکان متولد شده در خانواده اصحاب این فرقه‌ها توسط سیستم حکومتی یا افراد مخالف آنها به شدت مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند که البته رفتارهای غیر سازگارانه و تنش مدارانه و زندانی کردن والدین این کودکان با کنوانسیونهای حقوق بشری و آزادی فکر و بیان منافات دارد. که شاید قواعد داخلی و حقوقی برخی کشورها باعث شود که حتی به هویت دینی کودکان معلول هم کم توجهی شود مثلاً در میانمار که مسلمان مجبور به کوچ اجباری شدند دولت و مردم بودایی این کشور حتی کودکان معلول را بخاطر هویت دینی والدین مورد آزار و ضرب و شتم قرارداده و یا حتی آنها را از حقوق اجتماعی محروم کرده بودند.

در جامعه ما برخی گروه‌ها و فرقه‌های مختلف زندگی می‌کنند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تبعیت از قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم(ص) اهل کتاب را به رسمیت شناخته و برای آنان احترام و آزادی قائل است. قانون اساسی در اصل سیزدهم می‌گوید:

اصل سیزدهم:

ایرانیان زرتشتی کلیمی و مسیحی اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی و بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

و در اصل چهاردهم می‌گوید:

دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدامی نکنند.



بند ششم سند ملی کودک در واقع مغایر با اصل ۱۳ و چهاردهم قانون اساسی در برخی موارد است که عنوان داشته هویت دینی کودک تابع دین رسمی والدین می‌باشد و در صورتی که یکی از والدین مسلمان بود دین کودک تابع دین او خواهد. به هر سوی کودکان دارای معلولیت ذهنی مکلف به آموختن باورهای دینی والدین هستند و آنچنان که مشخص و مبرهن است این ماده با اصول کنوانسیون حقوق بشر و کنوانسیون حقوق کودک شاید در تناقض و تضاد باشند زیرا حق آزادی بیان و عقیده از بنیادی‌ترین حقوق بشر عنوان شده است اما هویت دینی کودکان متأثر از هویت دینی ملی و هویت دینی والدین است و کودکان معلول ذهنی در این راستا و به علت اینکه نیازمند مراقب و سرپرست هستند، چندان نیازمند بررسی و حفظ هویت دینی خود نیستند هر چند در شنا سنامه آنها با توجه به دین والدین و باورهای آنها تمامی کودکان و مخصوصاً کودکان دارای معلولیت ذهنی مشخص می‌شود

با وجود این که آزادی دین از بنیادی‌ترین حقوق بشر است اما نمی‌توان انکار کرد که هنوز در مورد بعضی از اجزا و جنبه‌های حق آزادی دین و عقیده و به ویژه درباره حق تبلیغ دین، حق تغییر دین و محدوده حق آزادی دین کودکان اختلاف نظر وجود دارد. (سودمندی، شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۱: ص ۷۷)

ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق کودک که علیرغم به رسمیت شناختن حق آزادی دین کودکان و هویت دینی کودکان تعریفی از این حق و گستره آن ارائه نداده است. اما ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق بشر و تبعیض ناشی از اشکال نابرابری دینی را به طور کلی منع و محو آن را عنوان داشته است. که با توجه به مشمولیت این قانون می‌توان حقوق کودکان معلول ذهنی را از باب هویت دینی را در این گستره نهاد.

۵- حقوق زبانی - قومی و فرهنگی کودکان دارای معلولیت ذهنی

کودک اولین بار با زبان مادری، که از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ قومی است در خانواده آشنا می‌شود از طریق بیان مفاهیم تکلم می‌کند و در ایجاد ارتباط، مفاهیم فرهنگ قومی خود را به کار می‌برد. اگر سیاستهای کلی جامعه در مورد زبان و فرهنگ قومی با ارزش‌های خانواده هم سو باشد، بهتر می‌تواند کودک را برای جامعه پذیری آماده سازد. جداسازی فرهنگهای قومی از فرهنگ ملی و ارج نهادن به فرهنگ قومی، موجبات جدایی عمیق بین جامعه، آموزش رسمی و خانواده را فراهم می‌کند موجب «نوسان تفکر پذیرش» شود، این نوسان به عنوان ستیزی که ریشه (ارزشی) دارد، موجبات به هم ریختگی هویت در کودک می‌شود.

در سند ملی حقوق کودک

کودک و نوجوان در استفاده از زبان، گویش، پوشش و اجرای آداب و سنت‌های قومی و محلی با رعایت موازین اسلامی، قوانین و انسجام ملی آزاد است .

ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک در این زمینه عنوان می‌دارد: در کشورهایی که اقلیت‌های قومی و مذهبی و یا اشخاص بومی زندگی می‌کنند، کودکی که متعلق به این اقلیت‌ها است باید به همراه سایر اعضای گروهش از حق برخورداری از فرهنگ و تعلیم و انجام اعمال مذهبی خود و یا زبان خویش برخوردار باشد.

در واقع از ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک چنین می‌توان استنباط نمود که زبان به همراه سایر فاکتورهای فرهنگی و قبیله‌ای برای جامعه پذیری و حفظ هویت کودک بسیار ضروری است

میتوان نتیجه گرفت که فرهنگ در برگرفته عوامل مربوط به شناخت، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، حقوق و آداب و رسوم است که فرد از جامعه مربوط به خود کسب می‌کند و به تعبیر دیگر، فرهنگ میراث اجتماعی است. نظر به این که به کارگیری فرهنگ در جامعه و برای جامعه صورت می‌گیرد (عسکریان، ۱۳۸۵: ۱۳۷)



حفظ حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی در واقع حفظ حقوق زبانی - قومی و فرهنگی کودکان می‌باشد. یعنی عادت‌ها، فرهنگ و حتی نوع پوشش و پخت و پز در میان اقوام مختلف تنوع سلیق و زیبایی‌های جهان خلقت را بیش از پیش نمایان می‌سازد و احترام به اقوام و فرهنگ‌های مختلف و حفظ هویت فرهنگی در میان افراد جامعه خارج از قواعد حقوقی در راستای تنوع فرهنگی نوع بشر است که قرن‌ها تا به امروز به عنوان میراث به دست ما رسیده است (**رهايي، رزاق مرندي، ۱۳۹۶: ۱۰۱**)

هر چند در این باب هم می‌توان اذعان نمود که کودکان دارای معلولیت ذهنی در برخی مواقع در یادگیری و فهم زبان مادری هم مشکل دارند اما این کودکان تنها راه رابطی‌شان با پرستاران و والدین و مربیان‌شان تنها از طریق زبان مادری صورت می‌گیرد. به همین جهت حفظ هویت زبانی این کودکان بسیار مهم است. زیرا برخی از کودکان معلول ذهنی تنها با زبان مادری می‌توانند به زندگی ادامه دهند در مورد سایر کودکان معلول ذهنی به مانند بیماران میکروسفالی اهمیت و هویت زبانی مادری بسیار مشهود است به هر سوی اگر کودک نا شنوا نباشد زبان مادری مهم‌ترین فاکتوری ارتباطی کودکان معلول ذهنی است. یعنی تاکید صرف به زبان رسمی مخصوصا در مورد کودکانی که دارای معلولیت ذهنی با درجات متفاوت هستند از لحاظ هویتی و ارتباط گیری صدمات جبران ناپذیری وارد می‌کند.

کودکان معلول ذهنی به علت محدودیت‌های جسمانی و ذهنی اگر بتوانند به زبان مادری تربیت شوند یا به تحصیل خود ادامه دهند در رشد فردی و اجتماعی آنها ای قابل توجهی خواهد داشت

به هر سوی چون قوانین واضحی در مورد معلولان ذهنی در مورد حق بر هویت فرهنگی و زبان مادری وجود ندارد با پیروی از قوانین مربوط به همه‌ی کودکان چه در سند ملی کودک و چه در کنوانسیون‌های حقوق بشری می‌توان به این نتیجه رسید که کودکان (من جمله کودکان معلول ذهنی) در هر شرایط جسمی و ذهنی باید حقوق اساسی کودک در مورد هویت و پارامترهای آن حفظ و خطایان مجازات شود.

اما به هر سوی در کشورهای چند زبانه با یک زبان رسمی تحقق هویت بر فرهنگ و زبان برخی مواقع از طرف سیاست‌مداران یا به حاشیه رانده می‌شود و یا به طور عمد با تخریب و ارباب به کنار نهاده می‌شود که هر چند سازمان یونسکو و میثاق حقوق کودک با صراحت پیگیری قواعد اجرایی حقوقی در کشورها هستند باز هم در این زمینه تخطی صورت می‌گیرد و کودکان معلول ذهنی به مانند سایر کودکان از این امر تاثیر می‌گیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

حق بر هویت مبنای ساختاری شخصیت فرد از دوران کودکی تا پایان زندگی است، بیان مبنای حقوق مبنی بر هویت نیازمند مشخص کردن تمام محدودیت‌های حقوقی است که دامنه آنها جهانی می‌باشد. می‌توان چنین بیان کرد هر حقی که انسان‌ها دارند و یا باید داشته باشند صرفا به دلیل اینکه آنها انسان هستند به آنها تعلق نگرفته است. برخی از این حقوق که افراد دارند در گذشته چندان بدان توجه نمی‌شود اما به علت ضروریات جهانی حق بر هویت یکی از الزامات حقوق بشری است که حتی افراد معلول و کودکان معلول مخصوصا معلولان ذهنی باید از آن بهره مند باشند زیرا تحقق عدالت زمانی برای این کودکان محقق خواهد شد که پارامترهای حق بر هویت این کودکان توجه شود، حق ثبت ولادت، حق تابعیت، حق تعیین و تشخیص نسب این کودکان از باب تامین زندگی آنها با سرپرست و مراقب بسیار ضروری است زیرا اگر فاکتورهای حق بر هویت کودکان معلول ذهنی رعایت نشود جامعه و قانون از ارائه امکانات تامینی و مراقبتی به آنها دچار مشکل خواهد شد. کودکان بدون شنا سنماه چطور از بسیاری از حقوق شهروندی محروم هستند این کودکان نیز در صورت مشکلات تابعیتی و شنا سنماه به مراتب بیشتر دچار مشکل خواهند از سوی دیگر امکان بهره‌کشی و قاچاق اعضا این بیماران از سوی قاچاقچیان اعضاء هم امری دور از نظر نیست. به هر سوی کودکان معلول ذهنی هر چند به علت تشخیص‌های زود هنگام پزشکی قبل از تولد و رشد



جنین به زندگی آنها خاتمه داده می شود اما در صورت تولد به مانند سایر کودکان موارد حق برهویت آنها حتی اگر ضروری هم نباشد باید مراعات شود.

منابع

- آذربندار، احمد رضا؛ زیمله، اینتا (۱۳۹۷) *تفسیر به کنوانسیون حقوق کودک: ماده ۷ حق بر ثبت ولادت، ثبت نام و تابعیت، و حق کودک بر شناسایی و قرار گرفتن تحت سرپرستی والدین*، چاپ اول، تهران: انتشارات هفتان
- ابراهیمی، محمد حسین (۱۳۹۳) *بررسی مسئله تلقیح مصنوعی در نگاه فقهی*، چاپ اول، انتشارات تامین
- ابراهیمی، فرزانه؛ قاسمی، مریم؛ کیوانمنش، ناهید؛ فتوت، زهرا (۱۳۹۷) *سیری بر نحوه‌ی شکل‌گیری هویت و تربیت جنسی در کودکان پیش‌دبستانی، اولین همایش ملی هویت کودکان ایران اسلامی در دوران پیش‌دبستانی*
- اخوان کرباسی، صدیقه؛ گلستان، مطهره؛ فلاح، راضیه؛ بهناز، فاطمه، (۱۳۹۰) *بررسی الگوی وراثتی بیماران عقب افتاده ذهنی در شهر یزد، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، دوره ۱۹، شماره ۳، مرداد و شهریور، ۱۳۹۰، (۲۳۱-۲۹۲)*
- اسدی، لیلا السادات، (۱۳۸۷)، *حق کودک بر هویت، مجله ندای صادق، شماره ۴۷ (۱-۲۱)*
- امامی، سیدحسن (۱۴۰۱) *حقوق مدنی*، جلد پنجم، چاپ چهلیم، تهران: انتشارات اسلامی
- بهرامیان، نسرتین؛ اسدی کوه باد، هرمز؛ (۱۴۰۱) *بررسی مبانی حقوق کودک در فقه اسلامی و حقوق ایران، مجله عرشیان فارس، شماره ۳ (۲۲-۳۷)*
- توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۹۰) *تأملی بر وضعیت کودکان حاصل از ازدواج، مردان خارجی با زنان ایرانی با نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، پژوهشنامه حقوقی، شماره ۱، سال دوم.*
- توکلی نیا، امید (۱۴۰۰) *ثبت ولادت از دیدگاه فقهی با رویکرد تطبیقی کشورهای اسلامی، فصلنامه علمی - تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۴، شماره ۱۰۵، بهار ۱۴۰۰ (۶۸-۳۹)*
- حسین‌خانزاده، عباسعلی (۱۳۹۶)، *ناتوانی، کم‌توانی، معلولیت: تمایزات معنایی و مفهومی، فصلنامه سلامت روانی کودک، دوره چهارم، شماره ۱.*
- جوادیان، مجتبی (۱۳۹۰) *کودکان استثنایی*، به نشر، چاپ اول، تهران.
- رحمانی، مهدی (۱۳۹۴) *حقوق کودکان معلول*، چاپ سوم، تهران: انتشارات کدیور،
- روشن، محمد؛ غنی‌زاده بافقی، مریم، (۱۳۹۶) *فرزندخواندگی باز و حق بر هویت در بستر مصالح‌عالیه کودک: نگاهی تحلیلی به ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۶ (۴۹۷-۵۱۴)*
- رهایبی، سعید، رزاق مرندی، زهرا، (۱۳۹۶) *حق بر زبان مادری و آموزش فصلنامه حقوق بشر، سال دوازدهم، شماره ۱، پیاپی ۲۳، (۹۵-۱۱۶)*
- سودمندی، عبدالمجید، شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۱) *گستره حق آزادی دین و عقیده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، پژوهش‌های حقوق تطبیقی سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱ (۷۷-۱۰۱)*
- شاملو، سعید، (۱۴۰۱)، *مکاتب و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*، چاپ ششم، انتشارات رشد.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۳ق) *التبیین فی تفسیر القرآن*، ۱۰ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات جماعه المدر سین فی الحوزه العلمیه بقم، موسسه النشر الاسلامی
- صمدی اهری، محمد هاشم، (۱۳۸۲) *نسب ناشی از لقاح مصنوعی در حقوق ایران و اسلام*، چاپ اول، تهران انتشارات گنج دانش
- طالبی، ابو تراب؛ ملکوتی، معراج السادات (۱۳۹۳) *مسأله هویت در کودکان بدون شناسنامه، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۳ (۳۵-۶۲)*



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه با همکاری گروه های پژوهشی حقوق شهروندی و حقوق بین الملل سلامت مرکز تحقیقات حقوق

کنفرانس ملی ارتقای سلامت اجتماعی و فرهنگی فردی

NATIONAL CONFERENCE ON HEALTH PROMOTION & IT'S LEGAL & MEDICAL CHALLENGES



۲۰. ظهیری نیا، مصطفی (۱۳۹۰) بررسی پیامدهای فردی و اجتماعی معلولیت، پژوهش نامه فرهنگی هرمزگان، شماره پیاپی ۱-۲ (۱۶۲-۱۸۰)
۲۱. عبداللهی، مریم (۱۳۹۵) آثار حقوقی و شرعی تلقیح مصنوعی، چاپ اول، تهران: انتشارات سامان دانش
۲۲. عسکریان، مصطفی (۱۳۸۵)، جایگاه فرهنگ های قومی در تربیت شهروند، فصلنامه نوآوری های آموزشی، (۵)، ۱۷ (۱۶۳-۱۱۹)
۲۳. علی اکبر نیشابوری، زهرا (۱۴۰۰) تحلیل حقوقی نام (با تاکید بر حق اشخاص بر هویت فردی)، چاپ اول، تهران: انتشارات مهر کلام
۲۴. فرجی، محمد علی (۱۳۹۳) مطالعه تطبیقی اصل عدم تبعیض بر مبنای معلولیت در حوزه اشتغال، فصلنامه حقوق پزشکی (۲۹)، ۸ (۱۶۷-۱۹۵)
۲۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق) قاموس قرآن، هفت جلد، چاپ ششم تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱) حقوق مدنی - خانواده، چاپ چهارم، جلد دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۷. کمالی، محمد، ایران، فریبا (۱۳۸۲) مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت، نشریه: رفاه اجتماعی، (۷)، ۲ (۹۳-۱۱۰)
۲۸. گوهرشاد، الهام (۱۳۹۶) بررسی تطبیقی ثبت ولادت در حقوق ایران و فرانسه، چاپ اول، انتشارات جاودانه جنگل
۲۹. میر شاه، سمیه؛ مزارعی، علی (۱۳۹۷) بررسی حقوق معنوی کودک متولد شده از تلقیح مصنوعی ناشی از اسپرم شوهر و اسپرم اهدایی، پنجمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران (با رویکرد فرهنگ مشارکتی)
۳۰. میرشکاری، عباس؛ فراهانی، سید جواد (۱۳۹۲)، قانون ثبت احوال در نظم حقوقی کنونی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل
۳۱. میرشکاری، عباس (۱۳۹۳) تبارشناسی حقوق ثبت احوال، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل
۳۲. میرشکاری، عباس؛ فراهانی، سید جواد (۱۳۹۵) حق کودک بر نام، دو فصلنامه حقوق بشر اسلامی، (۱۰)، ۵ (۱۵۱-۸۱)
۳۳. نصرتی مراللو، عظیمه، عرفانی، محمود (۱۳۹۱) لقاح مصنوعی و اهدای جنین از منظر فقه و حقوق اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی
۳۴. نصیب، سید محمد حسین، جهان بین، سید عبداللّه، جهان بین، سید فخرالدین، (۱۳۹۰) نگرشی بر وضعیت حقوقی معلولان در ایران (در پرتو حمایت های رفاهی و مدنی دولت، نشریه حقوق اساسی، (۱۶)، ۴)
۳۵. یوسفیان، الهام، (۱۳۹۵) تاملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولین، مجله پژوهش های حقوقی، دوره ۷، شماره ۱۳.

36. Brooker, L. i Woodhead, M. (2008): *Developing Positive Identities, Early Childhood in Focus 3*, The Open University, Millon Kynes, United Kingdom
37. Carlton F.W.(2011) Larson, Naming Baby: *The Constitutional Dimensions of Parental Naming Rights*, UC THE GEORGE WASHINGTON LAW REVIEW , Vol. 80:159,
38. David E. Kalist & Daniel Y. Lee (2009), *First Names and Crime: Does Unpopularity Spell Trouble?*, 90 SOC. SCI. Q. 39, 39.
39. Flores v. Johnson, 2015. *Memorandum in Support of Motion to Enforce Settlement of Class Action*, <https://www.aila.org/File/Related/14111359g.Pdf>
40. Kosher H, Jiang X, Ben-Arieh A, Huebner E. (2014) *Advances in Children's Rights and Children's Well-Being Measurement: Implications for School Psychologists*. School Psychology Quarterly 2014; 29(1): 7-20



Pathology of the Right to the Identity of Mentally Disabled Children (With Emphasis on the National Document on the Rights of Children & Juvenile)

Fatemeh Ahadi

Assistant Professor, Department of Criminal Law & Criminology, Legal Research Center, Maragheh Branch,
Islamic Azad University, Maragheh, Iran (Corresponding Author)
Fatemeh.ahadi1394@gmail.com

Hossein Qadri

M.A Student in Criminal Law & Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran
Hgadri2023@gmail.com

Abstract

Context & Purpose: The identity of a person is the expression of his existence in a society. Every child has the right to have an identity. It is also important to recognize the child's individuality and what distinguishes him from his peers. Having an identity is one of the basic human rights; It is protected in international documents and domestic laws

Research Method: In this study, the research method is descriptive-analytical, and data collection has been done using books, articles, electronic resources, and websites, in which the pathology of the right to identity is examined. Mentally disabled children are discussed "with emphasis on the National Document of Children's Rights".

Findings: Mentally disabled children, like normal children, need the right to identity to continue living because the identity elements of these children, like normal children, provide them with the necessary social guarantees.

Conclusion: The condition of being invisible or without a birth certificate for mentally disabled children has social consequences and further social harms. In our country, there are half a million children without identity cards, and it is not known how many of them mentally disabled children are. Formulation of comprehensive laws in the field of the right of disabled children to be present is one of the requirements that must be considered in the legislative body.

Keywords: The Right to Identity, Children with Mental Disabilities, the National Child Document, the Convention on the Rights of the Child